

عدالت اقتصادی در نگره امام علی علیه السلام

مهدیه برزگری^۱

چکیده

تحقق عدالت از آرزوهای دیرینه جوامع بشری و یکی از اهداف بعثت انبیاء است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز بنیان حکومت دینی را بر پایه عدالت گذارده بود. بعد از رحلت ایشان، در زمان خلفای سه گانه، به تدریج بینش‌ها تغییر کرد؛ رفتار حاکمان و مردم از الگوهای مطلوب اسلامی فاصله گرفت و جامعه دچار مفاسد اقتصادی شد. امام علی علیه السلام بعد از اصرار مردم به شرطی خلافت را پذیرفتند که بتوانند با ایجاد تحولات اساسی و مبارزه پیگیر با مفاسد اقتصادی، عدالت اقتصادی را در جامعه برقرار کنند. این پژوهش تلاش دارد تا با بررسی کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، تغییر و تحولات اقتصادی دوره حکمرانی امام علیه السلام را نشان دهد. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام با تغییرات راهبردی در حوزه بینش اقتصادی یعنی آخرت‌گرایی، همسان‌سازی، منهای فقر، منهای تجمل، نقد قدرت و حوزه منش اقتصادی یعنی عملیاتی کردن عدالت توزیعی، شایسته‌سالاری، ساده زیستی، تکافل اجتماعی به برقراری عدالت اقتصادی پرداخت.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد در نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، بینش اقتصادی، منش اقتصادی، عدالت در نهج البلاغه.

۱. پژوهشگر دینی. M.barzegari1428@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۰۲/۰۱/۳۱

در آمد

بعد از رحلت رسول خدا، اصل وصایت و جانشینی در قالب امامت، نادیده گرفته شد و گروهی خلافت جعلی را ارائه دادند، در نتیجه جامعه اسلامی به انحراف گرایید. از رحلت پیامبر ﷺ تا زمامداری امام علی علیه السلام بیست و پنج سال فاصله است؛ در این فاصله زمانی، مسلمانان عصر پیامبر ﷺ و کسانی که زمان ایشان را درک نکرده بودند، به دلیل انحراف در رهبری دینی و سیاسی، آهسته آهسته از فرهنگ نبوی فاصله گرفتند و در یک حرکت ارتجاعی، اشرافیت جاهلی را در قالب اشرافیت جدید و نوظهور، ترویج کردند. مسلمانان عصر پیامبر ﷺ و نسل جدید در سایه فتوحات اسلامی و تصاحب غنائم جنگی و ارتباط فرهنگی با تمدن های روم باستان و ایران ساسانی و همچنین با دیدن مظاهر شهرنشینی و زندگی پر زرق و برق مادی، از دنیاگرایی استقبال کردند و از زندگی ساده عصر نبوی به زندگی پیچیده عصر خلافت روی آوردند. آنها به توجیه شرعی مال اندوزی پرداختند و در نتیجه آن، جامعه از تحرک دین خواهی و تقوی مداری به انحراف و ایستایی دنیامداری، نفاق، محافظه کاری و عدم موضع گیری در برابر حق و باطل غلطید و مجاهدان دیروز به زراندوزان و رانت خواران امروز در عصر خلفای ثلاثه، تغییر ماهیت دادند. عدالت از جامعه رخت بست و فقر و فاصله های طبقاتی در جامعه به اوج رسید. امام علی علیه السلام، بر انحرافات و مفاسد بیست و پنج سال قبل از خلافت خود، اشراف کامل داشت. او به خوبی از فقر توده مردم و فقدان عدالت اقتصادی و تقسیم ظالمانه بیت المال آگاهی کامل داشت. ایشان بعد از قتل عثمان و اصرار مردم بر قبول خلافت، شرط قبول خلافت را در اصلاح و مبارزه پیگیر با مفاسد مالی و کوتاه کردن دست مفسدان اقتصادی از شبکه های اقتصادی در راستای اجرای عدالت اقتصادی اعلام می دارد و از همان شروع خلافت دست به تغییرات اساسی می زند و بینش ها و منش های باطل و به دور از عدالت را تغییر می دهند.

کشف مؤلفه های تغییر بینش ها و منش های اقتصادی امام علی علیه السلام از گزاره های ارزشمند نهج البلاغه با پس زمینه های فکری قرآنی است. این مؤلفه ها قابلیت عصری سازی و کاربردی کردن نیز دارند. امروزه که امام معصوم غایب از نظر هاست، اهمیت عدالت اقتصادی در جامعه بیش از پیش احساس می شود. باید بینش ها و منش هایی که به تبع رویه های غلط و ناعادلانه به وجود آمده، شناخته شوند تا با استفاده از رهنمودهای نظری و عملی آن امام همام، به تغییرات اساسی آنها دست زد. در این مقاله به تبیین برخی از راهکارهای نیل به عدالت اقتصادی پرداخته شده است. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که: ۱. بینش ها و منش های رفتاری خلفای سه گانه بعد از رحلت پیامبر ﷺ چگونه بوده است؟ ۲. تغییرات اساسی و بنیادین امام علی علیه السلام، در حوزه بینش ها و منش های ابداع شده از سوی خلفا به چه شیوه ای انجام شده است؟

پیشینه پژوهش

اثری همسو و یا مشابه عنوان مقاله حاضر صورت نگرفته است. با وجود این درباره اصلاحات اقتصادی، مدیریت اقتصادی و اندیشه و سیره اقتصادی امام علی علیه السلام به ویژه در زمینه عدل و عدالت در نگاه امام علی علیه السلام مقالات بسیاری نگاشته شده است که از مهم ترین آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد: «مدیریت اقتصادی امام علی علیه السلام تحقق بخش عدالت اجتماعی» (مقاله ترویجی حوزه)، محمود اصغری، اندیشه حوزه، سال ۱۳۸۱ ش، شماره ۳۲ و ۳۳؛ «سیره اقتصادی امام علی علیه السلام در الگوی تولید و مصرف مدرانه»، صدیقه عالی پور و دیگران، ماهنامه پژوهش و مطالعات اسلامی، آذر ۱۴۰۰، سال سوم، شماره ۲۹؛ «آشنایی با اندیشه های اقتصادی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه»، محمد مولایی، پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۱، ش ۴، اسفند ۱۳۹۲؛ «تحلیل جامعه شناختی مفهوم عدالت از دیدگاه حضرت علی علیه السلام»، ثریا معمار، فصلنامه علمی شیعه شناسی، دوره ۱۲، شماره ۴۷، مهر ۱۳۹۳؛ «بررسی عدالت از دیدگاه امام علی علیه السلام با تکیه بر نهج البلاغه»، محمدرضا نادرش خانقاهی، پانزدهمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تهران، ۱۴۰۲ ش.

عدالت هدف تغییر

اساس جهان عالم آفرینش بر عدل و حق پایدار است. اجرای عدالت، ضروری ترین نیاز هر جامعه است. با توجه به نص صریح قرآن (حدید/۲۵) از مهم ترین اهداف بعثت انبیا برقراری عدالت در اجتماع و ساختن جامعه عدالت محور بوده است و کسانی هم که داعیه دار نظام اسلامی و انسانی هستند باید عدالت، اصل مهم حرکت ها و اصلاحات آنان باشد (برزگری، ۱۴۰۲: ۲). امام علی علیه السلام عدالت را یک تکلیف و وظیفه الهی، بلکه یک ناموس الهی می داند. ایشان هرگز روا نمی شمارد که یک مسلمان آگاه به تعلیمات اسلامی تماشاچی صحنه های تبعیض و بی عدالتی باشد (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۳۰). امام علی علیه السلام در کلماتشان درباره نقش اجرای عدالت در گشایش و آسایش جامعه چنین می فرماید: «در عدالت گشایش است و آنکه از دادگری به تنگ آید، از ستمی که بر او می رود بیش تر به تنگ می آید» (خطبه ۱۵). ایشان بعد از رسیدن به خلافت، تمامی ارکان جامعه را بر مسیر ظلم و به دور از عدالت تکوینی و تشریعی می بیند به صورتی که همه چیز جابه جا شده و هیچ چیزی در جایگاه خودش قرار ندارد و حقوق مردم و پابرهنگان به یغما رفته، به همین رو ایشان پایه حکومت خود را بر ظلم ستیزی و اجرای حدود الهی برای اقامه عدل و قسط بنا نهاد و عدالت گستری را علت پذیرش خلافت معرفی کرد (خطبه ۳، ۳۳). امام علی علیه السلام همچون فیلسوفان سیاست گرا و البته با بینشی ربانی بر تعریف ظریف عدل و عدالت همت می گمارد. ایشان هر نوع جابه جایی را ظلم و ستم و به دور از عدالت می داند. از کلام امام علی علیه السلام به سه معنا از عدالت دست یافت (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۶: ۶۹/۳): الف) عدالت به

معنای مساوات و رفع تبعیض و ظلم (نامه ۲۷، ۷۰)، ب) عدالت به معنای رعایت حقوق (خطبه ۱۵، ۲۱۶) و ج) عدالت به معنای وضع بایسته و رفع ناشایستگی‌ها (کلمات قصار ۴۳۷).

امام علی علیه السلام مهم‌ترین و اصلی‌ترین برنامه خویش را اجرای اصلاحات برای بازگشت جامعه به سنت و جامعه نبوی قرار داد (خطبه ۱۳۱). در بینش علوی تغییرات اقتصادی وقتی ارزشمند و قابل دفاع و ستایش است که در راستای تحقق عدالت باشد. اساس و پایه این تغییرات، اجرای عدالت و گرفتن حق مظلوم از ظالم و به عبارت دیگر تقویت ضعیف و سرکوب ظالم است (خطبه ۳۷). اجرای عدالت موضوعی دشوار است و با موانعی بسیار جدی روبه‌رو می‌شود و این موانع جز با قاطعیت در اجرای عدالت رفع نمی‌شود (کلمات قصار ۱۱۰، خطبه ۸۶). از این رو امام علیه السلام کار خود را قاطعانه باهدف اجرای عدالت اقتصادی در زمینه تغییر منش و بینش‌های غلط و ظالمانه اقتصادی آغاز کرد. از منظر ایشان گستره عدالت شامل همه بخش‌های جامعه انسانی و حتی جانوران و گیاهان می‌شود و چیزی یا کسی از دایره آن بیرون نیست (کلمات قصار ۴۳۷، خطبه ۱۲۶، نامه ۲۵).

مؤلفه‌های تغییر بینش‌ها و منش‌های اقتصادی

تلاش‌های امام علی علیه السلام در حوزه گسترش و اجرای عدالت اقتصادی را باید در دو زمینه تغییر بینش‌ها و تغییر منش‌ها بررسی کرد. قبل از پرداختن به شیوه‌های راهبردی امام علیه السلام، ابتدا باید مواضع غیرعادلانه و ظلم‌ستیز پیش از حکومت امام علیه السلام را تشخیص داد و پس از آن، تغییرات اساسی اقتصادی ایشان را تبیین کرد؛ نخستین گام برای ایجاد و گسترش عدالت، در زمان رسول خدا پایه‌گذاری شد. بعد از رحلت ایشان، به جهت مدیریت ضعیف و ناعادلانه خلفا، اجرای عدالت نیز دستخوش سیاست‌های گوناگون شد و آنچه در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایه‌ریزی شده بود از مسیر اصلی اسلامی و قرآنی خود خارج شد. این خروج، در بعد اقتصادی آن، در دو زمینه بود: بینش اقتصادی جامعه؛ منش و رفتار اقتصادی جامعه.

در فاصله زمانی رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت امام علی علیه السلام، جامعه‌ای که امام علیه السلام در آن به حاکمیت رسید مبتلا به جاهلیت آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده بود (خطبه ۱۶). مسلمانان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به دلیل انحراف در رهبری دینی و سیاسی، آهسته‌آهسته از فرهنگ نبوی فاصله گرفتند و در یک حرکت ارتجاعی، اشرافیت جاهلی را در قالب اشرافیت جدید و نوظهور، ترویج کردند و روح جامعه از پذیرش و درک عدالت باز ماند.

بیش‌های اقتصادی دوران خلفا

بیش‌ها سرآغاز حرکت‌ها و رفتارها و اقدامات بعدی است. خلفا بیش‌هایی را در جامعه رواج دادند که بر بنای ناپایدار ظلم و بی‌عدالتی نهاده شده بود:

(۱) دنیاگرایی: انسان باید دنیا و مظاهر آن را وسیله‌ای برای سعادت اخروی بداند. این امور نباید ارزش استقلالی پیدا کند و هدف اصلی فراموش شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در طول حیات خود این بیش‌ قرآنی را تبلیغ و ترویج کردند و افرادی را تربیت کردند که حاضر بودند برای رسیدن به آن هدف متعالی از جان و مال خود بگذرند. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله این بیش‌ به تدریج در جامعه اسلامی تغییر کرد. دنیا اصالت یافت. در نتیجه مال دوستی و ثروت‌پرستی رواج یافت و آخرت فراموش شد. رسول خدا در زمان حیات خود از این انحراف خیر داده بود. ایشان خطاب به حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «یا علی این مردم [پس از من] فریفته دارایی‌های خود شوند و از اینکه دین خدا را پذیرفته‌اند بر خدای منت نهند و رحمت او را تمنا کنند و از خشم او خود را در امان پندارند. با شبهه‌های دروغ و هواهای سهوآمیز، حرام خدا را حلال شمارند، شراب را نبینند نام نهند و حلال کنند و ربا را خرید و فروش نام دهند و رشوه را هدیه خوانند» (خطبه ۱۵۵). در زمان به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام اصالت یافتن دنیا و هدف شدن آن به صورت یک بیش‌ عمومی درآمده بود. دنیاپرستی و مال دوستی فراگیر شده و خاص و عام را در بر گرفته بود. یعنی انحراف در بیش‌ها بیش از حد عمیق و وسیع شده بود. حتی خواص و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به جز عده‌ای محدود بر اساس اصالت دنیا حرف می‌زدند و موضع‌گیری و استدلال می‌کردند. عامه مردم نیز بر اساس اصالت دنیا حرف می‌شنیدند و به دنبال خواص حرکت می‌کردند. این انحراف به قدری عمیق بود که قلب‌ها را از پذیرش عدالت بازمی‌داشت. حضرت علی علیه السلام نیز این انحراف را بارها گوشزد کردند (خطبه ۱۱۲).

(۲) ویژه‌سازی: در جامعه‌ای که روابط اجتماعی بر پایه میزان برخورداری افراد از ثروت، قدرت، شهرت، قرابت و امتیازات موهومی از این دست شکل می‌گیرد، آنان که از نفوذ و اعتبار ظاهری بیشتری بهره‌مندند و دسترسی راحت‌تری به مقامات دارند، برای آنان حساب ویژه‌ای باز می‌شود. در چنین جامعه‌ای نگاه مسئولان به کاخ‌نشینان و کوخ‌نشینان متفاوت است و انحصارطلبی و ویژه‌خواهی و ظلم در همین جا پی‌ریزی می‌شود. اصلی‌ترین عامل و ریشه انحصارطلبی، خودخواهی، بی‌ایمانی و ضعف ایمان است. اگر ایمان، خودخواهی ذاتی انسان را مهار نکند، انسان خودخواه، به طور طبیعی انحصارطلب می‌شود و همه چیز را برای خود و وابستگان خود می‌خواهد و به گفته امام علی علیه السلام: «هر کس به فرمانروایی برسد، انحصارطلبی پیشه می‌کند» (کلمات قصار ۱۶۰، خطبه ۳۰، ۱۴۸).

(۳) توجیه فقر: یکی از راه‌های تخدیر افکار مردم و رام ساختن آنان، ترویج بیش‌ جبرگرایی است. معمولاً هر وقت حکومت‌های جبار می‌خواهند خود را توجیه کنند، جبرگرا می‌شوند؛ همه چیز را به خدا

مستند می‌کنند، در برابر هر کاری تلقین می‌کنند که کار خدا بود که این جور شد و اگر مصلحت خدا نبود این جور نمی‌شد، خدا خودش نمی‌گذاشت که این جور بشود. منطق جبرگرایی این است که آنچه هست همان است که باید باشد و آنچه نیست همان است که نباید باشد (مطهری، ۱۳۶۱: ۳۱۲/۱-۳۱۳). فقر از جمله پدیده‌های اجتماعی است که در زمان خلفا و به خصوص از سوی معاویه بنا بر منطق جبر توجیه می‌شد (خطبه ۱۰۸).

(۴) تجمل‌گرایی: تجمل‌گرایی یعنی انسان در امور مختلف به‌ویژه در مصرف، زیاده‌روی کند و به تشریفات اضافی و پرخرج رو آورد. تجمل‌گرایی یک نوع ولخرجی و ناهنجاری در مصرف است (اشتهاردی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۹). حکام نالایق جهان اسلام، فضایل اخلاقی و رفاه متوسط مسلمانان را به خاطر زیاده‌خواهی و جاه‌طلبی‌های خودشان از میان مسلمین برداشتند و قوانین اصیل اسلامی را که مورد تأکید رسول خدا بود، به دست فراموشی سپردند و اسیر تجملات شدند.

(۵) رد نقد قدرت: در ساختار حکومت نبوی نقش مردم، بنیادی و کلیدی بود. با توجه به تقدیر بودن حکومت در نگاه دینی، انتقادگری از عملکرد حاکمان و نهاد قدرت، از جمله حقوق و آزادی‌های مردم و از منظر دینی، تکلیف مؤمنان به منظور اصلاح و بهبود یافتن امور حکومت است. در دوره خلافت خلفای سه‌گانه، ابوبکر و عمر از طریق اشرافیت‌پنهانی و زهد سیاسی در انظار مردم دست به عوام‌فریبی زدند. آنها از این طریق راه هرگونه نقد و انتقاد را بر عملکرد مفسدانه خود در تصاحب بیت‌المال بستند. اما عثمان تغییر نامتعارفی از شیوه خلفای پیشین در به‌کارگیری و انتصاب کارگزاران حکومتی و بی‌عدالتی در توزیع ثروت عمومی و منابع مالی جامعه اسلامی پیش گرفت. توجه عثمان به خویشاوندان و برخوردار کردن آنها از بیت‌المال و مناصب و امتیازات حکومتی، از همان آغاز خلافت وی آشکار شد. با وجود این جو خفقان، حق نقد و اعتراض بر اذهان مردم حاکم بود.

منش‌های اقتصادی دوران خلفا

بی‌تردید رفتارها و منش‌ها از بینش‌ها متأثر است و وقتی بینش‌ها تغییر یافت، منش‌ها نیز تغییر پیدا خواهد کرد:

(۱) ناعادلانگی در توزیع (ویژه خواری): در عصر خلیفه اول تقسیم بیت‌المال به درستی صورت گرفت. زمانی که عمر به خلافت رسید، تفاوت‌ها و تبعیض‌ها را بنیان نهاد و ملاحظات سیاسی و اجتماعی را در تقسیم بیت‌المال دخالت داد. در زمان عثمان نیز، تبعیض‌ها به اوج خود رسید، اقوام و خویشاوندان خود را بر همه برتری داد و قسمت عمده بیت‌المال را میان آنها تقسیم کرد (میرمعزی، ۱۳۸۰: ۳۱۰-۳۱۱/۵). به همین رو مردم آن عصر احکام و قوانین الهی را در معاملات رعایت نمی‌کردند (خطبه ۱۵۵).

(۲) ناعادلانگی در توزیع مناصب (رابطه سالاری): رابطه سالاری در زمان عثمان به اوج خود رسید. عثمان بر خلاف خلفای پیشین زهد را در ظاهر نیز رعایت نکرد. عثمان مناصب حکومتی را به خویشاوندان و افراد بدون صلاحیت سپرد و آنها نیز از این منصب سوءاستفاده کردند (خطبه ۳). هریک از والیان عثمان در دایره ولایت خود، مناصب را بین اطرافیان و طرفداران خود تقسیم و دیگران را محروم ساختند (میرمعزی، ۱۳۸۰: ۱۷۸-۲۲۱). به دیگر سخن حکومت عثمان مبتنی بر شایسته‌سالاری نبود، شایسته‌سالاری یعنی افرادی که روی کار می‌آیند بهترین‌ها باشند؛ ولی حکومت خلیفه سوم این‌گونه بود که بستگان خود را بر سر کار می‌گذاشت و نظام شایسته‌سالاری جای خود را به رابطه سالاری داد و طبق بیان امام علی علیه السلام منشأ این کار کسی است که بر مسند خلافت است و این لباس برانزده او نیست (خطبه ۳).

(۳) زیست اشرافی: از خطرناک‌ترین امراض یک جامعه، وجود کسانی است که در عملکرد خود به حداقل حقوق انسانی پایبند نیستند و بر اثر زیاده‌خواهی‌ها و رانت‌خواری‌ها، سبک زندگی اشرافی برگزیده‌اند. بدون تردید یکی از تبعات بی‌عدالتی، گسترش اشرافی‌گری است. این انحراف از زمان عثمان بن عفان شروع شد. ابن خلدون می‌نویسد: دین در آغاز امر، مانع غلو کردن در امر بناها بود و انجام این کار را بدون میانه‌روی، روا نمی‌دانست. چون مردم از روزگاری که دین فرمانروایی می‌کرد دور شدند، به این‌گونه مقاصد بی‌پروا شده، طبیعت کشورداری و پادشاهی و تجمل‌خواهی بر آنان غلبه یافت. بنا بر نقل مسعودی، عثمان در پنجمین سال خلافت خود که بیست‌وهشت سال پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، دستور داد خانه‌ای مجلل برایش ساختند که اتاق‌های متعدد و زیبا و تالارهای بزرگ داشت. این تجمل‌گرایی کم‌کم به اطرافیان عثمان و کارگزاران و در نهایت به مردم سرایت کرد (وثوقی، ۱۳۷۹: ۳۶-۴۰).

(۴) شکاف طبقاتی: آغاز حکومت حضرت امیر علیه السلام، مردم به دو طبقه فقیر و ثروتمند تقسیم شدند. طبقه متوسط وجود نداشت یا کم بود. یکی از علل چنین اختلافی آن بود که ثروتمندان جامعه به‌جای آنکه حق نعمتی را که خداوند به آنها داده، ادا کنند و حقوق الهی خمس و زکات را بپردازند و از فقرا با انفاقات و اعمال خیری چون قرض‌الحسنه و وقف دستگیری کنند؛ بخل ورزیده و برای افزایش ثروت خود تلاش می‌کردند (کلمات قصار، ۳۲۸).

تغییرات راهبردی علوی در بینش‌ها و منش‌های اقتصادی

هیچ ستمی بر انسان‌ها تباه‌کننده‌تر و ویرانگرتر از ستم اقتصادی نیست؛ از این‌رو در آموزه‌های امام علی علیه السلام چیزی گزنده‌تر از آن وجود ندارد. آن حضرت حکومت را پذیرفت تا ظلم اقتصادی را تغییر دهد (خطبه ۳)؛ چرا که پرخوری ستمگران و گرسنگی ستم‌دیدگان مایه نگرانی و رنج ایشان بود (نامه ۶۲). این

رنج هر انسان عدالت‌خواهی است. انسان‌های خردمند در انتظار فرصت و مجال هستند تا کارکردهای خود را و چگونگی رفتارها و ایستارهای حاکم بر جامعه را بازنگرند و درباره آنها به اندیشه‌ورزی و درنگ نشینند، نقد کنند، اندیشه بورزند و به اصلاح و بازسازی دست بزنند. از رهگذر همین درنگ، بازنگری و ارزیابی چه‌بسا به درک و بینش تازه‌ای از حرکت‌های اجتماعی می‌رسند. بینشی که گسست‌ها و کمبودها و یا زیاده‌روی‌ها و کوتاهی‌های صورت گرفته در ساحت جامعه و حکومت را چاره‌جویی می‌کند و حرکت خردمندان‌تر و مسئولانه‌تر را نوید می‌دهد (مخلصی، ۱۳۷۹: ۱۴۳-۱۹۰).

تغییر در بینش‌های اقتصادی

پیش‌نیاز هر دگرگونی اصلاحی در فرد و جامعه، اصلاح بینش است؛ زیرا تا نگاه و فهم انسان بسامان نشود، روابط، مناسبات، رفتار و کردارشان بسامان نمی‌شود. امام علی علیه السلام بنا بر منطق قرآن در همه امور اصلاح بینش را پیش‌نیاز اصلاحات دید و آن را یادآوری و آموزش داده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

(۱) آخرت‌گرایی: یکی از مهم‌ترین اصول جهان‌بینی اسلام، به منزله ضمانت اجرای درونی برای تحقق آن دستورات، این است که دنیا وسیله و آخرت، هدف است. اگر انسان‌ها چنین بینشی داشته باشند می‌توانند اعمال و رفتار خود را بر اساس الگوهای پیشنهادی اسلام سامان دهند و در جهت تحقق عدالت اقتصادی در جامعه حرکت کنند. حضرت امیر علیه السلام در خطبه‌ها و کلمات فراوانی پرده از حقیقت دنیا برداشت و آثار مخرب هدف قرار دادن دنیا و دل بستن به آن را بیان داشتند و برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت و یادآوری آخرت خطبه‌های تکان‌دهنده‌ای ایراد فرمودند (خطبه ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۳). از دیدگاه حضرت علی علیه السلام، دنیا مذموم نیست و کسی را فریب نمی‌دهد، بلکه دنیاپرستی، دل به دنیا بستن و هدف قرار دادن آن، مذموم است.

(۲) همسان‌سازی: از سیاست‌های تردیدناپذیر از دیدگاه امام علیه السلام برابری همه مردم در برابر قانون است. اصل همسانی در بهره‌برداری از منابع و امکانات باید به سراسر جامعه سایه گسترد و هرگونه ویژه‌سازی و امتیازبخشی کنار زده شود (حکیمی، ۱۳۹۹: ۲۰). این حق از آن جهت برای انسان ثابت است که انسان‌ها در اصل آفرینش هیچ‌گونه تمایزی با یکدیگر ندارند (نامه ۵۳) و همگان بندگان یک خدا هستند (خطبه ۲۱۶). خلقت واحد ایجاب می‌کند که افراد بشر ذاتاً دارای منزلتی برابر باشند و تمایزاتی از قبیل وراثت، نژاد، زبان، رنگ، شرایط اقلیمی و زیستی، ثروت و جنسیت نمی‌تواند و نباید بر این منزلت برابر خدشه‌ای وارد کند و این حق مسلم را از انسان سلب کند.

(۳) منزه‌ای فقر: امام علی علیه السلام وارث یک جامعه درگیر فساد گسترده اقتصادی اشراف و افراد نامداری است که دست آنها در غارت اموال عمومی باز گذاشته شده بود. این افراد باعث گسترش فقر بودند. فقر در سخنان امام علی علیه السلام پدیده زشت اجتماعی است که حضرت آن را به پست‌ترین صفت‌ها

توصیف می‌کند. این صفت‌ها ماهیت و ابعاد زشت فقر را بر بشریت آشکار می‌کند (حائری، ۱۳۸۶: ۸۵). امام علیه السلام از آن به بزرگ‌ترین مرگ (کلمات قصار ۱۶۳) یاد می‌کند و این تعبیر اشاره به این است که انسان به هنگام مرگ حداقل از مشکلات این جهان آسوده می‌شود در حالی که فقیری که با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کند، گویی پیوسته در حال جان دادن است. هر جامعه‌ای به منهای فقر نرسد، اسلامی نیست (حکیمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۴).

(۴) منهای تجمل: کارگزاران حکومت علوی در سیاست‌گذاری‌های خود باید هم‌سطح با توده‌های مردم زندگی کنند و مانند طبقات برتر نباشند و زیستی اشرافی پیشه نسازند (خطبه ۲۰۰). نه تنها کارگزار حتی شخص امام علیه السلام که بالاترین مرجع دینی و سیاسی است نیز خود را ملزم به ساده‌زیستی می‌داند (نامه ۴۵).

(۵) فراخوان نقد قدرت: از اصول مهم بینش علوی پذیرش حق نقد و نظارت بر قدرت از سوی مردم است (خطبه ۲۱۶). حاکمان نباید از انتقاد مردم ناراحت شوند چرا که انسان جایز الخطاست (خطبه ۲۰۷، ۲۵۳). در راستای تحقق این اصل، حضرت نه تنها بر اجرای این اصل پافشاری می‌کند، بلکه آن را از حقوق اساسی مردم می‌داند تا چنانچه حاکمی از وظایف خود تخطی کرد، به نقد او بپردازند و اگر نقد مؤثر نیفتاد به عزل او اقدام کنند. اساساً راه و رسم علی علیه السلام، مخالفت با استبداد بود و حضرت برای آنکه زمامدار از عدالت فاصله نگیرد، مردم را مراقب حاکمان، منشأ و امر و نهی کننده بر حکومت می‌دانست (جرداق، ۱۳۷۶: ۱۳۵/۵).

تغییرات علوی در منش‌های اقتصادی

شیوه‌های عملی و اجرایی حضرت علی علیه السلام برای تغییر در منش‌ها و عملکردهای اقتصادی خلفای پیشین در راستای تحقق عدالت اقتصادی در جامعه، می‌تواند این نظریه را فراتر از یک تئوری مطرح کند. در این بخش روش‌های اجرایی و عملیاتی حضرت بیان می‌شود تا جامعیت این ایده بیشتر مشخص شود:

۱. عدالت توزیعی

الف) احیای سنت مساوات در تقسیم مالیات: امروزه عدالت اقتصادی با مفهوم توزیع درآمد گره خورده است؛ زیرا توزیع درآمد مهم‌ترین راه تأمین و مراعات حقوق اقتصادی است (دیرباز، ۱۳۸۰: ۱۳۶-۱۶۳). امام علیه السلام در روز نخست حکومت خود با اعلام تقسیم سرانه به مساوات بر نظام تبعیض‌آمیز پیش آمده پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بر سیاست‌های خلافت خلیفه دوم که موجب پیدایش طبقه فرورفته در ثروت‌های کلان و جامعه‌ای عقب افتاده و محروم از رفاه اقتصادی شده بود، خط بطلان کشید (دلشاد

تهرانی، ۱۳۹۵: ۵۶). حضرت از احیای سنت مساوات و برابری مردم در بهره‌مندی از بیت‌المال سخن گفت؛ «همان‌گونه که رسول خدا به طور مساوی تقسیم می‌فرمود من نیز عمل کردم تا اموال مانند گوی در بین ثروتمندان دست‌به‌دست نشود» (همان، ۵۷). امام علیه السلام این مساوات و برابری را از حقوق حقه مردم برشمرد و فرمود: «ای مردم! حق شما بر من این است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم» (نامه ۳۴). ایشان در راستای احیای سنت مساوات در بیت‌المال، تمام زمین‌هایی را که عثمان به افراد خاندانش، دوستان و آشنایان خود بخشیده و خمس غنایم جنگی را یک‌جا به بستگان خویش واگذار کرده بود، از آن خداوند خواند و حکمی بدین مضمون صادر کرد: «به خدا سوگند! زمین‌های بیت‌المال را که عثمان به ناروا تقسیم کرده است، اگر مهریه زنان و یا صرف خرید کنیزان شده باشد به بیت‌المال بازخواهم گرداند» (خطبه ۱۵).

(ب) بنای نظام مالیاتی بهره‌ور: برای اداره جامعه اسلامی راه‌های مختلفی در دنیا وجود دارد و دولت‌ها و کارشناسان اقتصادی از راه‌های گوناگون برای تأمین هزینه‌های دولت خود استفاده می‌کنند. در حکومت حضرت علی علیه السلام از راه زکات، خمس و جزیه جامعه اداره می‌شد (دشتی، ۱۳۸۶: ۲۴۳). نظام مالیاتی درست، مهم‌ترین پشتوانه برای پیشبرد اهداف اقتصادی و کارسازترین وسیله برای تحقق عدالت اقتصادی است (نامه ۵۳). امام علی علیه السلام در پی نظامی بود که بهره‌ور باشد نه بهره‌کش (همان). جهت‌گیری ایشان برای مالیات، نظامی مبتنی بر بهره‌مند کردن مالیات‌دهندگان بود تا از آن بهره‌مند شوند. حضرت بیش از آنکه درصدد کسب مالیات باشد در جهت بهبود اوضاع اقتصادی مالیات‌دهندگان بود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵: ۲۱۴) و شرایط آنان را در نظر می‌گرفت (نامه ۵۳).

(ج) رسواسازی خائنان بیت‌المال: امام علی علیه السلام پس از تقسیم بیت‌المال، تصمیم به عزل فرماندارانی گرفت که اموال و بیت‌المال را به خود و فرزندانشان اختصاص می‌دانند (حکیمی، ۱۳۹۲: ۱۱۹). ایشان در مصرف بیت‌المال و استفاده از اموال دولتی، از اسراف و زیاده‌روی پرهیز داشت و کارگزاران دولتی را نیز از اسراف و خیانت در اموال بیت‌المال بر حذر می‌داشت و با قاطعیت تمام افرادی را که از بیت‌المال سوءاستفاده می‌کردند، رسوا و با آنان برخورد کرد (نامه ۵، ۴۱، ۴۳، ۲۰).

(د) نظارت بر نظام معاملاتی: جلوگیری از سودجویی و خودخواهی معامله‌گران در نرخ‌گذاری برای ظلم بر مصرف‌کننده، بدون نظارت و بازرسی قابل اجرا نیست. امام علی علیه السلام در این مورد بسیار سختگیر بودند. ایشان مستقیم یا غیرمستقیم اوضاع بازار را زیر نظر داشتند و از اتفاقات بازار آگاه بودند تا قیمت‌گذاری، گران‌فروشی، احتکار یا دیگر مصادیق بی‌عدالتی در بازارها صورت نگیرد (نامه ۵۳).

۲. شایسته‌سالاری: بهره‌گیری از انرژی خلاق افراد نخبه و برگزیده اجتماع است. حضرت علی علیه السلام در نظر گرفتن توان، لیاقت و شایستگی افراد را بخشی از بحث عدالت می‌دانند و این اصل را

مهم‌ترین اصل اداره جوامع قرار داده، معتقدند که هر پستی به تناسب، به توان، خلاقیت، شایستگی و تخصص خاصی نیاز دارد و جایز نیست افراد هرکدام به جای دیگری قرار گیرند. شایسته‌سالاری مبتنی بر شایسته خواهی و شایسته‌گزینی است (نامه ۵۳، خطبه ۱۳۱).

۳. ساده زیستی: ساده زیستی و دوری از اشرافی‌گری یکی از ارزش‌های پذیرفته مکتب انبیاء است. از این رو رهبران الهی، ساده زندگی می‌کردند و دیگران را نیز به این کار دعوت می‌کردند. ساده‌زیستی حاکمان و کارگزاران دولتی، موجب می‌شود تا آنان با فقر و درد محرومان و فقیران جامعه بیشتر آشنا شده و سیاست‌هایی را در رفع مشکلات آنها و فقرزدایی در پیش بگیرند. کارگزارانی که طعم تلخ فقر را نچشیده‌اند، نمی‌توانند درد فقیران و محرومان را درک کنند. از این رو است که علی علیه السلام فلسفه زهد و ساده‌زیستی حاکمان اسلامی را همدردی با فقیران و محرومان بیان می‌کند (خطبه ۲۰۹).

۴. تکافل اجتماعی: امام علی علیه السلام در مقابل شکاف طبقاتی که میان مردم ایجاد شده بود و بر اثر آن بخش عمده‌ای از افراد جامعه نیازمند و آسیب‌دیده شده بودند، بنا به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به قشر کم درآمد و محروم جامعه توجه ویژه کرد. حکومت علوی تأمین نیازهای از کارافتادگان را سرلوحه برنامه خود قرار داد و تلاش کرد، زمینه‌هایی آنان از تهی‌دستی و فقر را فراهم سازد (نامه ۵۳). برنامه‌های تأمین اجتماعی حکومت علوی آن‌چنان موفق و ثمربخش شد که هیچ‌کس در کوفه به سر نمی‌برد - حتی از پایین‌ترین طبقات مردم - مگر این که از گندم (خوراک)، مسکن و آب فرات بهره‌مند بود (حکیمی، ۱۳۸۸: ۵۸-۷۹). در ادامه به دو برنامه امام علیه السلام در راستای تکافل اجتماعی اشاره می‌شود:

الف) تقویت بنیان‌های تولیدی: ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی برای تأمین نیازمندی‌های قشر کم درآمد جامعه، یکی از شیوه‌های راهبردی امام علیه السلام بود. نظامی که بدون توجه به تقویت زیرساخت‌های اقتصادی به دنبال ظاهر فریبی و تزئین روبناهای اقتصادی از طریق فشارهای مالیاتی و درآمدهای اجباری باشد، دوامی نخواهد یافت و امیدی به بقایش نخواهد بود (اصغری، ۱۳۸۱: ۷۹-۱۰۴). در بینش حضرت اگر قرار است جامعه روی پای خود بایستد و حکومت بتواند در سایه حمایت ملت به اهداف خود دست پیدا کند، قدم اول داشتن بنیه اقتصادی قوی است. تولید از ارکان اصلی نظام اقتصادی است. حمایت و توسعه کشاورزی یکی از اساسی‌ترین سیاست‌ها به منظور حفظ استقلال و شادابی اقتصاد است؛ امیرمؤمنان علیه السلام نیز به این امر توجه ویژه‌ای داشت. ایشان برای تقویت بنیان‌های تولیدی، حمایت از فعالان عرصه تولید را در دستور کار خویش قرار داد. از دیدگاه حضرت، حمایت از سرمایه‌داران سالم موجب می‌شود تا شریان‌های اقتصادی جامعه خشک نشود. در نقطه مقابل اگر سرمایه‌داران سالم و تجار درستکار در جامعه برای سرمایه‌گذاری و کسب‌وکار احساس امنیت نکنند و مورد حمایت دولت قرار نگیرند، فضا برای سرمایه‌داران ناسالم و دلالان بی‌ریشه که کاری جز تیشه زدن

به ریشه‌های اقتصاد جامعه ندارند و تنها به فکر منافع شخصی هستند، باز می‌شود. در دیدگاه امام علی علیه السلام تجار و صنعتگران سالم چنان نقشی در سامان دادن اقتصادی جامعه ایفا می‌کنند که حضرت قوام تمامی اقشار را به قوام این دو قشر می‌داند. ایشان در بخشی از نامه خود به مالک اشتر، اقشار مختلف اجتماع را برشمرد و جایگاه هر یک را بیان می‌دارد. وقتی به تجار و صنعتگران می‌رسد، می‌فرماید: «... و کار هیچ‌یک از آن دسته‌ها قوام نیابد مگر به سوداگران و پیشه‌وران که به سودایی سود گرد هم می‌آیند و بازار داد و ستد می‌آریند و به داد و ستد می‌پردازند و جز آنان هیچ‌کس به این کار توانا نیست...» (نامه ۵۳).

ب) خیر رسانی همگانی: در منطق علوی که منطبق بر سیره نبوی و اسلام اصیل است، رفع محرومیت‌ها فقط با تأمین اجتماعی از سوی دولت میسر نمی‌شود؛ بلکه تمامی افراد جامعه باید در این خصوص، احساس مسئولیت کنند. در واقع مسئولیت‌های دولت به هیچ نحو رافع مسئولیت مردم نیست. خدمت‌رسانی به طبقات محروم جامعه وظیفه همگانی است؛ هزینه معاش نیازمندان چه از سوی دولت اسلامی و چه از سوی ثروتمندان باید تأمین شود و اگر چنین نکنند، مورد محاسبه و مجازات قرار می‌گیرند (کلمات قصار ۲۳۸). ثروتمندان جدای از پرداخت خمس و زکات، که پرداختی‌های واجب آنان است، برای تقسیم ثروت و توازن مالی و از بین رفتن شکاف طبقاتی، باید به انفاق مال خود بپردازند و نیازمندان را شریک سازند (خطبه ۱۴۲).

منش‌های اقتصادی دوران خلفا	تغییرات علوی در بینش‌های اقتصادی
دنیاگرایی	آخرت‌گرایی
ویژه‌سازی	همسان‌سازی
توجیه فقر	منهای فقر
تجمل‌گرایی	منهای تجمل
رد نقد قدرت	فراخوان نقد قدرت

منش‌های اقتصادی دوران خلفا	تغییرات علوی در منش‌های اقتصادی
ناعادلانگی در توزیع	عدالت توزیعی
رابطه سالاری	شایسته‌سالاری
زیست اشرافی	ساده زیستی
شکاف طبقاتی	تکافل اجتماعی

نتیجه

در بررسی شیوه‌های راهبردی امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه برای تغییر و تحول در جامعه و رسیدن به عدالت اقتصادی و معیشتی، معلوم شد که ایشان در زمان حکومتش با تمام وجود، در میدان مبارزه با مفسد قدم برداشت؛ و با قاطعیت و صراحت، جلوی ظلم و فساد ایستاد تا عدالت را تحقق بخشید. برای کشف مؤلفه‌های اصلی پروژه تغییر بینش‌ها و منش‌های اقتصادی، با رویکرد عدالت‌گستری علوی، ابتدا بدعت‌ها و عملکرد خلفای سه‌گانه در نظام مدیریتی‌شان در دو حوزه بینش‌ها و منش‌های اقتصادی بررسی شد تا تغییر و تحولاتی که امام علیه السلام در طول دوران مدیریت خود انجام دادند، روشن شود. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که بینش‌های اقتصادی دوران خلفا عبارتند از: ۱. دنیاگرایی، ۲. ویژه‌سازی، ۳. توجیه فقر، ۴. تجمل‌گرایی، ۵. رد نقد قدرت و منش‌های اقتصادی آنان نیز عبارت است از: ۱. ناعادلانگی در توزیع (ویژه خواری)، ۲. رابطه سالاری، ۳. زیست اشرافی، ۴. شکاف طبقاتی. بر این اساس اصلاحات و تغییرات امام علیه السلام که از لابه‌لای خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه کشف شده، در حوزه بینش‌های اقتصادی عبارت است از: ۱. آخرت‌گرایی: ۲. همسان‌سازی ۳. منهای فقر ۴. منهای تجمل ۵. فراخوان نقد قدرت؛ و در حوزه منش‌های اقتصادی عبارت است از: ۱. عدالت توزیعی، ۲. شایسته‌سالاری، ۳. ساده‌زیستی، ۴. تکافل اجتماعی. با وجود موانع، جنگ‌ها و غارت‌های پیش آمده، امام علی علیه السلام با این تغییرات در مدت کوتاهی توانست به زندگی اجتماعی مردم سر و سامان بدهد؛ به طور که حتی پایین‌ترین اقشار درآمدی از تغذیه سالم برخوردار شدند و امکانات رفاهی مانند مسکن و آب سالم برای همگان فراهم شد.

منابع

- قران کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۷۹)، قم، نشر الهادی.
- اشتهاردی، محمدمهدی (۱۳۸۹ش)، «پرهیز از تجمل‌گرایی در سیره پیشوایان»، مجله پاسدار اسلام، اردیبهشت ماه، شماره ۲۶۹.
- اصغری محمود (۱۳۸۱ش)، «مدیریت اقتصادی امام علی علیه السلام تحقق بخش عدالت اجتماعی»، اندیشه حوزه، شماره ۳۲ و ۳۳.
- برزگری، مهدیه (۱۴۰۲)، «موضع‌گیری بایسته طبقات مختلف اجتماعی در برابر بی‌عدالتی‌های اقتصادی از منظر علامه حکیمی (طاب ثراه)»، سایت ششم: مجموعه فرهنگی امام صادق علیه السلام میبد.
- جرداق، جرج (۱۳۷۶ش)، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم، خرم.
- حائری، سید محسن (۱۳۸۶ش)، اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه، ترجمه عبدالعلی آل‌بویه لنگروی، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- حکیمی محمدرضا (۱۳۸۸ش)، «تعریف عدالت از زبان امام صادق علیه السلام»، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۰.
- حکیمی، محمد (۱۳۹۹ش)، اقتصاد در نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۳ش)، ویژگی‌های حکومت صالح (حکومت اسلامی) از نظر قرآن و احادیث (کتاب و سنت)، تهران، الحیاش.
- حکیمی، محمود (۱۳۹۲ش)، امیرمومنان عدالت جاوید، تهران، نشر لوح زرین.
- دشتی، محمد (۱۳۸۶)، امام علی و اقتصاد، قم، مشهور.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۵)، تراز بالندگی عدالت اقتصادی در نهج البلاغه، تهران، انتشارات دریا.
- دیرباز، عسگر (۱۳۸۰)، «عدالت اقتصادی در کلام و سیره علی علیه السلام»، حوزه و دانشگاه، شماره ۲۷.
- کرمی، محمدمهدی و عسکر دیرباز (۱۳۸۶ش)، «عدالت اقتصادی»، دانشنامه امام علی، زیرنظر علی اکبر رشاد، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مخلصی، عباس (۱۳۷۹ش)، «راهبردهای اصلاح در حکومت علوی»، مجله حوزه، شماره ۱۰۱ و ۱۰۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱ش)، حماسه حسینی، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۸۱ش)، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا.
- میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۰ش)، «امام علی علیه السلام و اصلاحات اقتصادی»، کتاب نقد، شماره ۱۹.
- وثوقی، فاطمه (۱۳۷۹ش)، «تجمل‌گرایی و آفات آن»، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۲۱۹ و ۲۲۰.